

کارویژه‌ها و کارکردهای اجتماعی دین در دوران معاصر

□ حجت الاسلام سید محمدعلی احسانی *

چکیده

دین با توجه به خاستگاه الهی خود و نیز نفوذ عمیقی که در نهاد دینمداران می‌آفریند، می‌تواند منشأ آثار و کارکردهای بسیار مهمی در جامعه باشد. با نگاه کلی به ایدئولوژی و دستورهای دین اسلام می‌توان به گزاره‌ها و حقایق دست یافت که در تعالی و به‌سازی جامعه نقش بسزا دارد. عدالت امنیت، علم، ایمان و کردار نیک مفاهیم و عناصری هستند که در تعالی و رشد جامعه تأثیر می‌نهند و این امر از طریق معارف و دستورهای دینی به شکل تمام‌تر و سهل‌تری به دست می‌آید. در این مقاله سعی می‌شود کارکردها و کارویژه‌های اجتماعی دین، در ذیل عناوین مختلف مانند حل تنازعات اجتماعی، تأمین امنیت اجتماعی، ایجاد وحدت و همبستگی، ایجاد تمدن و توسعه، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، و بررسی و تبیین شود

کلیدواژه‌ها: کارویژه‌های دین، امنیت، عدالت، تمدن و توسعه، وحدت و همبستگی، حل منازعات اجتماعی، حکومت دینی.

*. کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه امام خمینی (ره).

مقدمه

بعد از رسانس و گرایش پوزیتیویستی در غرب، تردیدهایی در مورد دین و کارکردهای آن پدید آمد که موجب پیدایش سکولاریزم شد. فراگیری و سلطه این اندیشه منجر به حذف تدریجی دین از ساحتهای سیاسی - اجتماعی جامعه شد. صدور و رسوب این اندیشه در شرق و جهان اسلام نیز دست کم این سؤال را پدید آورده است که آیا دین تنها در بعد فردی انسان محدود می شود، یا بعد اجتماعی آن را نیز در بر می گیرد. برخی با طرح گفتمان انتظار بشر از دین، دیدگاه دین حداقلی و حداکثری را مطرح کرده اند. این عده ادعا می کنند که گستره دین، بستگی به انتظار بشر دارد، که این انتظار حداکثری باشد یا حداقلی؟ برای این ادعا چنین استدلال می شود که در گذشته مردم همه امور خود، از عبادت تا طبابت را از دین انتظار داشتند، ولی امروزه بسیاری از این امور، علمی، تخصصی و عرفی شده است. دیگر کسی طبابت، اقتصاد و... حتی قضاوت را از دین انتظار ندارد. بنابراین، می توان گفت انتظار بشر از دین تغییر کرده و امروزه نگاه به دین نگاه حداقلی است که فقط در حوزه ارتباط فرد با خدا خلاصه می شود.

عده دیگر در مقابل، گفتمان نیاز به دین را مطرح می کنند. ابتدا می شود با دلایل عقلی، اصل نیاز به دین را اثبات کرد و وقتی این نیازمندی ثابت شد، سایر نیازمندی ها را می توان از خود دین جست جو کرد. بنابراین، انتظار بشر دامنه دین را تعیین نمی کند، بلکه دین است که بسیاری از نیازمندی های انسان را تعیین می کند و از سویی، این نیازمندی ها مستلزم جامعیت دین است

ادیان توحیدی، به ویژه دین اسلام، برای تأمین نیازهای فطری انسان و رسیدن او به کمال و سعادت آمده اند. بنابراین، هر چه او در این عرصه نیاز داشته باشد، آموزه های دینی باید آن را پوشش دهند. از این رو، اگر حیات مادی، زندگی اجتماعی و حکومت در تکامل و سعادت انسان تأثیر داشته باشد باید در قلمرو دین قرار گیرد.

بدیهی است که در مواجهه با این تردیدها باید به کارکردهای دین توجه شود و حسنات و خدمات آن شناسایی و تبیین گردد.

دین اسلام نشان می‌دهد که کارویژه‌ها، آثار و فواید دین در تمام مراحل زندگی راهگشا و آموزنده است و چه بسا در مواردی نقش انحصاری دارد. و همچنین بسیاری از ارزشها (نظیر امنیت، عدالت، انسجام، مسئولیت‌پذیری، رعایت حقوق دیگران، و...) که امروزه دولتها به دنبال آن، هستند از طریق دین به نحو سهل‌تر و کامل‌تری به دست می‌آید.

۱. تصویر جهان‌بینی جامع در نسبت دنیا و آخرت

دین اسلام با جهان‌بینی و شناختی که به انسان می‌دهد و رابطه‌ای که بین دین و دنیا ایجاد می‌کند، نگرش انسان را متحول می‌سازد. اسلام بر خلاف مسیحیت آخرت‌گرا و یهودیت دنیا‌گرا، نگاه جامع و متعادلی به دنیا و آخرت دارد. اساساً در این نگاه دنیا و آخرت از هم جدا نیستند، بلکه دوری یک سکه‌اند و آخرت انسان از همین دنیا می‌گذرد. از این رو، با توجه به این تعامل، دستوره‌ای اسلام چنان تنظیم شده است که انسانها را در دنیا و آخرت سعادت‌مند گرداند.

به گفته استاد مطهری «ایمان مذهبی تنها تکلیف برای انسان تعیین نمی‌کند، بلکه قیافه جهان را در نظر انسان تغییر داده و جهان خشک و سرد مکانیکی و مادی را به جهان جاندار و ذی‌شعور و آگاه تبدیل می‌کند، ایمان مذهبی تلقی انسان را نسبت به جهان و خلقت دگرگون می‌سازد» (مطهری ۱۳۷۹: ۴۱).

نیچه تحت تأثیر انتظارات برآمده از سنت دینی حاکم بر فرهنگ غرب و روح تجزی‌گرا و رویکرد آن جهانی جاری در مسیحیت، از اسلام و ظرفیتهای عرفی و دنیاپذیر آن شگفت زده شده است. هرچند تصویری که او از اسلام ارائه می‌دهد چندان با واقعیت منطبق نیست، اما از آنجایی که دیدگاه یک فرد متفکر، مدرن و تئوری‌پرداز را نشان می‌دهد حایز اهمیت است و ما را در شناخت

جایگاه اسلام و رابطه آن با مسیحیت از یک سو و دنیای مدرن از سوی دیگر، کمک می‌کند.

اومی‌گوید: «اگر اسلام مسیحیت را خوار می‌شمارد، در این کار هزاران بار حق با اوست. وجود اسلام مستلزم وجود مردان است... مسیحیت میوه فرهنگ جهان کهن را از ما به یغما برد و بعدها میوه فرهنگ اسلامی را نیز از دست ما ربود. جهان شگفت‌انگیز اعراب اسپانیا که از بنیاد با ما بیشتر بستگی داشت، با ادراکها و ذوقهای ما صریح‌تر از یونان و روم سخن می‌گفت، لگدکوب شد. زیرا این فرهنگ، شریف بود و خاستگاه خود را به غریزه‌های مردانه مدیون بود، زیرا حتی در آن گنجینه نادر و عالی زندگانی اعراب اسپانیا، باز به زندگانی آری می‌گفت. بعدها جنگجویان صلیبی بر ضد چیزی جنگیدند که بهتر بود در برابرش به خاک می‌افتادند. فرهنگی که در مقایسه با آن حتی قرن نوزدهم ما باید خود را بس ناتوان و دیرآمده تصور کند (نیچه ۱۳۵۲: ۱۳۱). هر چند تلقی نیچه از اسلام با آنچه مسلمانان از آیین خویش می‌شناسند، تفاوت بسیاری دارد، اما تصویر کوچکی از اندیشه دنیاگرانه اندیشمندان قرون هجدهم و نوزدهم غربی ارائه می‌دهد. نیچه آن‌قدر شیفته بعد اجتماعی و دنیایی اسلام شده است که از سایر ابعاد این دین غافل مانده است. «تصویر ارائه‌شده از سوی نیچه درباره اسلام، اگر با تسامح بسیار پذیرفته هم شود، تنها یک چهره از واقعیت را نشان می‌دهد و اتفاقاً ابعاد دیگر واقعیت دین و مشخصاً اسلام را که با طبع و مرام او سازگار نیست، مغفول می‌گذارد. آنچه که از چشم و درک نیچه و دیگر متفکرین و شرق‌شناسان درباره اسلام مغفول مانده است، اولاً: رهیافت اندماجی این آیین به دنیا و آخرت است و ثانیاً: برقراری پیوند و اتصال میان این دو بخش از هستی است به نحوی که بر روی هم یک کل واحد را تشکیل می‌دهند. حتی تقدم و تأخر به ظاهر موجود میان این دو نشئه حیات نیز نمی‌تواند این دو دنیا را از هم جدا و منفک سازد. آنها در هم‌اند و با هم‌اند و برای هم. یعنی همان‌طور که سرگذشت دنیوی انسان، سرنوشت اخروی او را رقم می‌زند، معادشناسی او نیز

در لحظه لحظه حیات این جهانی او تأثیرگذار است» (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۲۸).

زهدی که اسلام ارائه می‌دهد، چیزی نیست که پیروان آن را در مواجهه با دنیا به ویژه دنیایی جدید به انفعال وا دارد؛ زهد اسلامی، زهدی است که مؤمن را از توقف در گذشته برحذر می‌دارد و به سوی آینده فرا می‌خواند: «الزهدة قصر الامل و الشکر عندالنعم و التورع عند المحارم» (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۷۵: ۵۹۸) و به او شکر نعم و ورع الهی و عدم اقتناع به حیات دنیوی و اکتفاء به اندوخته خویش را می‌آموزد: «افضل الزهد اخفاء الزهد» (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۸). رویکرد توأمانی اسلام را در آخرت‌گرایانه‌ترین آموزه اخلاقی هم می‌توان یافت؛ چنان‌که در احادیث رسیده در باب آثار زهد می‌بینیم که علاوه بر یادآوری آخرت، به اصلاح مناسبات دنیوی بندگان با هموعان و با طبیعت نیز به عنوان کارکردهای دیگر آن اشاره شده است: «اصابوا لذة زهد الدنيا في دنياهم» (نهج‌البلاغه: نامه ۲۷).

از نظر اسلام خود دنیا و ما فیها شر و مذموم نیست، بلکه محبت، علاقه، وابسته‌شدن و اکتفای به آن ناپسند است.

خصلت اجتماعی اسلام به دو دلیل، مورد تأیید قاطبه شرق‌شناسان و دین‌پژوهان غربی قرار گرفته است: یکی فحوای آموزها و سرگذشت تاریخی اسلام و دوم تفاوت‌های مهم و بارز آن با تلقی مسیحیت از دین. اهتمام دنیوی و اجتماعی اسلام چنان با انتظار و تلقی ایشان از دین در تعارض است که بعضی از ایشان را به این نتیجه رسانده است که اسلام اساساً دین نیست، بلکه یک نظام اجتماعی سیاسی است (علیرضا شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۳۴).

۲. ترغیب انسانها به همدردی و تعاون اجتماعی

احادیثی که مسلمانان را به اهتمام در احوال دیگران فرا می‌خواند و نافع‌ترین آنان به حال مردم را محبوب‌ترین آنها نزد خدا می‌داند، احساس مسئولیت اجتماعی را در آنها تقویت می‌کند. در فروع دین، وظایفی چون خمس، زکات،

حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر اسباب و پیامدهای کاملاً اجتماعی دارند و حتی در تکالیفی چون نماز و روزه که از فردی‌ترین عبادات محسوب می‌شوند و شرط قبولی آنها، داشتن قصد قربت و اخلاص است نیز جلوه‌ها و آثار اجتماعی نمایانی وجود دارد. کارکردهای اسلام از امتیازات و زیباییهای آن است که می‌تواند هم جامعه را اصلاح نماید و هم سبب گرایش افراد سایر نحله‌ها به دین اسلام گردد.

در منابع دینی اسلام دستورات و سفارشهای فراوانی در مورد تعاون، همکاری، احسان و مهرورزی شده است. قرآن کریم در مورد همدلی و همکاری می‌فرماید: «وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» (مائده: ۲)؛ در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

امام علی(ع) در یکی از وصیتهایش به فرزندان خود سفارش می‌کند: ای فرزندانم! بر شما لازم است به یکدیگر ببینید و به هم بخشش نمایید و به کمک یکدیگر بشتابید و مبادا با هم قطع رابطه کنید و به هم پشت نمایید و پراکنده شوید» (حرانی: ۱۳۱۳: ۳۳۴).

امام در بخش دیگری از وصیتش از تضييع و تعدی حقوق یتیمان نهی می‌کند و به اعانه، کمک و همدردی با آنها تأکید می‌ورزد «خدا را خدا را، در باره یتیمان: مبادا آنها در نزد شما تباه شوند که من خود از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: «من عال یتما حتی یستغنی اوجب الله له بذالك الجنه کما اوجب لمن اکل مال الیتم النار» (حرانی: ۱۳۱۳: ۳۳۲).

۳. حل تنازع و تعارض اجتماعی

انسانها طبعاً مدنی و اجتماعی‌اند و اجتماع انسانی به دلیل خودخواهی، منفعت‌طلبی و ریاست‌طلبی همواره مورد تهدید قرار می‌گیرد. که زندگی دنیوی

با چالشها و کشمکشها رو به رو است و از این رو برای حل تضادها و تنشها، جامعه نیازمند قانون و مقرراتی است که آن را از هرج و مرج و خطرهای نابود کننده محفوظ بدارد. قانون مزبور باید نیز از سوی آفریدگار جهان باشد و آورنده آن شخصیت ممتاز داشته باشد تا در جامعه بشری دارای مقبولیت گردد.

مقوله‌هایی چون ثروت، قدرت و سایر امور دنیوی، رقابت‌پذیر و کشمکش زاینده و تنها امور معنوی و باورهای دینی‌اند که در کاهش نزاعها، چالشها و تخفیف رنجها مؤثرند. (خسروپناه ۱۳۷۹: ۲۵۷). یاسپرس، می‌گوید: «گناه موجب کشمکش است و دین با نهی از گناه این نزاعها را کاهش می‌دهد.» (همان)

۴. جلوگیری از نابهنجاریها و تأمین امنیت اجتماعی

امنیت به معنای عدم خوف و ترس و در امن و آرامش بودن است و بدون تردید، آرامش فردی و امنیت اجتماعی از مهم ترین نعمتها و برکات الهی است. نیز حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید: «سه چیز از نیازهای اساسی است که همه مردم بدان نیازمندند: امنیت، عدالت و فراوانی نعمت» (مجلسی ۱۴۰۵: ۲۳۴/۱۸). از همین روست که امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «شوالاوطان مالم یا امن فیه القطان (آمدی بی تا: ۴۴۵)؛ بدترین جا برای سکونت جایی است که ساکنانش در آن امنیت نداشته باشند».

انسان دارای نیروها و غرایز متفاوت، از جمله غضب و شهوت، است که اگر تحت فرمان عقل و در مسیر اعتدال قرار گیرد، در تکامل انسان نقش بسزایی دارد و اگر از تعادل خارج شود و احیاناً بر عقل چیرگی نماید، عواقب ویرانگری را برای فرد و جامعه به دنبال خواهد داشت. دانشوران دینی و برخی از جامعه‌شناسان غربی عقیده دارند که یکی از کارکردهای مهم و شاید منحصر به فرد دین، کنترل و جهت دادن به رفتارهای اجتماعی از راههای کم‌هزینه و یا بدون هزینه است.

«نخبگان عصر جدید توجه گسترده‌ای به نقش کلیدی اعتقادات دینی در

بازسازی و بهسازی جامعه جهانی و تأمین نیازهای اولیه و ثانویه زندگی بشر نموده‌اند و به نقش دین در کنترل آثار و تبعات سوء توسعه اقتصادی عنایت ورزیدند. حتی برخی از اساتید بر نقش مؤثر ارزشهای معنوی و دینی در تحصیل و رشد علمی دانشجویان اعتراف می‌کنند و انسان دارای گرایش اعتقادات مذهبی را از نظر جسمی روانی سالم‌تر معرفی می‌کنند» (خسروی، ۱۳۷۹: ۷۶۸). همچنین برخی مذهب را در ایجاد سؤال و ترغیب به کاوش ژرف پیرامون علوم مختلف که حتماً به کمال آن منتهی می‌شود ستوده‌اند.

همچنین حضرت آیت‌الله وحید خراسانی در تبیین کنترل رفتار اجتماعی می‌فرماید: «انسان دارای شهوت و غضبی است که با غریزه و افزون‌طلبی به هیچ حدی محدود نیست. اگر شهوت مال بر او غلبه کند، گنجینه‌های زمین او را قانع نمی‌کند و اگر شهوت مقام بر او چیره شود، کره زمین او را کفایت نمی‌کند می‌خواهد پرچم قدرت خود را بر کرات دیگر برافرازد... ایمان به مبدأ و معاد است که آدمی را به هر خیری وادار و از هر شری باز می‌دارد» (وحید خراسانی، ۱۴۱۹: ۲۴).

یکی از عوامل اصلی و مؤثر در بازدارندگی از فساد و هر گونه آلودگی و انحرافی، رشد و احیا و تقویت باورهای اخلاقی و معنوی و تأکید بر کرامت انسانهاست. ارزشهای ایمانی، اعتقادی و اخلاقی، خود بزرگ‌ترین سرمایه برای صیانت جامعه و جلوگیری از انحراف و تحریف و فساد است و بهترین راه مبارزه با ریشه‌های فتنه و فساد به حساب می‌آید. اگر بخواهیم جامعه‌ای سالم و محیطی پاک و پاکیزه و به دور از آلودگیها و انحرافات داشته باشیم، بهترین و ارزان‌ترین کار، خودسازی و سلامت درونی انسانها و مسئولیت‌پذیری فرد افراد یک ملت و امت است، لذا بهترین سرمایه‌گذاری برای دولت و هر ملتی، سرمایه‌گذاری در مسائل فرهنگی، معنوی، اخلاقی، تربیتی و احیای وجدان بیدار و زنده انسانها و تقویت وجدان کاری و انضباط اجتماعی و نظم‌پذیری و مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری و تقوا و پاکی و معنویت و اخلاق و کرامت و شرافت و مبارزه با رذائل اخلاقی و امتیازطلبی و فرصت‌طلبی و زراندوزی و

تمایلات شهوانی و مال پرستی و جاه پرستی است. و اگر فرد فرد ملت بتواند بر ضعفهای اخلاقی و بیماریهای روانی و نابهنجاریهای اجتماعی و تربیتی و فرهنگی پیروز گردند، خود، بزرگترین پیروزی و بهروزی و موفقیت را به دست آورده‌اند و برای بسیاری از قوانین و مقررات، ضمانت اجرای درونی تحصیل کرده‌اند و نیازی به نیروی پلیس و دستگاههای عریض و طویل دولتی و قضایی و نظارتی و بازرسی و بوروکراسی اداری و هزینه‌های سنگین و کمرشکن زندان و بهداشت و درمان و اعتیاد و مانند آن نخواهند بود. (دری نجف آبادی: ۱۳۷۹: ۲۷۵)

امیل درکهایم برای دین کارکردهای مهمی، قائل است، از جمله نظام کنترل قوای درونی که انسان را از کارهای نامشروع باز می‌دارد. وی می‌نویسد: «دین بدون هزینه از بسیاری خطرات مصون نگه می‌دارد و زندگی اجتماعی سالم را با عطفوت و ملاحظه، در کنار انسانهای دیگر میسر و نظام اجتماعی را منسجم و مستحکم می‌سازد.» (نوی: ۱۳۸۱: ۱۸۶)

آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌فرماید: «با توجه به گستردگی امنیت در جامعه، شرط نخستین تحقق آن، دینداری افراد آن جامعه است و اگر این شرط زایل شود هیچ امیدی به احیای امنیت وجود ندارد. زیرا امنیت زمانی جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کند که افراد آن اجتماع از خداوند و قوانین او پیروی کنند و خود را در پناه تعالیم او ببینند و تقوای الهی پیشه کنند.» (جوادی آملی: ۱۳۸۵: ۲۰۱)

امیرمومنان علی(ع)، با توصیف اجتماع دوران خود، مردم را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱. کسانی که در زمین فساد نمی‌کنند، چون توان و قدرت آن را ندارند.
۲. گروهی که هرگونه توان مالی، اجتماعی، سیاسی و... دارند و از آن در راه منافع دنیوی خود با تمام قدرت به طور آشکار استفاده می‌کنند و از امور دینی و معنوی نیز در راه دنیای خود بهره می‌برند
۳. کسانی که به جای طلب آخرت از دنیا، با عمل آخرت دنیای خود را

می‌خواهند، خود را فروتن و متواضع جلوه می‌دهند و از پوشش الهی به عنوان ابزار نفاق و دنیاطلبی خود استفاده می‌کنند.

۴. و گروهی که به علت نداشتن امکانات از کسب قدرت محروم مانده، ناگزیر تظاهر به قناعت و زهد می‌نمایند. (نهج البلاغه: خطبه ۳۲)

از نظر امام(ع) هیچ کدام از این طوایف چهارگانه در نهاد خود احساس امنیت نمی‌کنند و درون خود را پر از آشوب و اضطراب می‌بینند از این رو، برای آنان خوشایند نیست که دیگران را در امنیت ببینند، لذا خواهان امنیت اجتماعی در جامعه نیستند.

۵. امام از گروه اندکی نام می‌برد که یاد سرنوشت، دیدگان آنها را بر محرمات بسته و اشکشان را سرازیر کرده است. این گروه مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کنند و از نصیحت کردن خسته شده‌اند. آنها افرادی متواضع، نرمخو، در سختیها بردبار، و در تکلیف‌مداری توانمندند و نیز آنها کسانی هستند که شهوتشان در حرام مرده و مردم به خیرشان امیدوار و از اذیت و آزارشان در امان هستند. (نهج البلاغه: خطبه ۳۲)

مسئلاً کسانی که خود را مکلف به اجرای تکالیف الهی می‌دانند، همواره به دنبال زندگی اجتماعی سالم توأم با صفا و آرامش‌اند، چنان‌که صفای باطن مؤمنان، صلح ظاهر با دیگران را به دنبال دارد؛ البته نه با تظلم و پذیرش ظلم ظالمان. (جوادی آملی ۱۳۸۵: ۲۰۴)

۵. ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی

همبستگی و همگرایی اساس یک زندگی اجتماعی است. این مهم در سایه قدرت و اقتدار، اخلاق و قانون، احساسات و اعتقادات مشترک به وجود می‌آید. به نظر دانشمندان تنها دین است که زمینه تفاهم، تعامل و تشریک مساعی را فراهم می‌سازد و با ایجاد الفت و پیوندهای اعتقادی، عاطفی و ملی، روابط اجتماعی را استحکام می‌بخشد.

توکویل می‌گوید: برای اینکه جامعه رونق و انسجام داشته باشد، هر کدام از آحاد جامعه باید گه‌گاهی افکار و عقاید خویش را از یک سرچشمه و منبع مشترک بگیرد و حاضر نباشد تعدادی عقاید کلیشه شده از چند دانشمند را بپذیرد. پس نفع مشترک همه انسانها در وجود عقاید قطعی و محکم درباره خدا، روح و روان خویش و وظایف کلی خود در برابر خالق و هم نوعان خود است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

انسان براساس خویشتن‌دوستی و منفعت‌طلبی، نفع خود را می‌طلبد، هر چند به ضرر دیگران باشد. این امر موجب اختلاف و درگیری می‌شود. دین با مقدمه خواندن حیات دنیوی و اصالت دادن به حیات اخروی و نیز دعوت به گرایشهای معنوی و تربیت ویژه اخلاقی، وحدت، انسجام و همبستگی اجتماعی را فراهم می‌آورد. (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۲۰۹)

علامه طباطبایی در مورد اهداف دین می‌فرماید: «دین الهی تنها راه سعادت انسانی و اصلاح‌کننده امور حیاتی است. دین است که فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلفه را هنگام طغیان به حال اعتدال بر می‌گرداند و رشته زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم در می‌آورد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۳).

آگوست کنت، یکی از جامعه‌شناسانی است که بر نقش دین در ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی تأکید می‌ورزد و بر ضرورت دین و نقش آن در جامعه استدلال می‌کند: «دین نه تنها کوششی برای تبیین شناخت واقعیت است، بلکه اصل وحدت‌بخش جامعه بشری نیز به شمار می‌آید» لذا می‌گوید: «اگر دین سنتی، بر اثر رشد علمی از بین برود، صورت مذهبی تازه‌ای می‌بایست جای آن را بگیرد که بر اصول درست علمی استوار باشد» (همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷: ۴۰). از این رو، وی چون ادیان موجود را علمی و سزاوار جامعه پیشرفته امروزین نمی‌دانست، خواست خود دینی را اختراع نماید که بتواند پاسخگوی نیازهای امروز بشر باشد.

رابرتسون اسمیدت ادعا دارد که دین دو کارکرد دارد: یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و دیگر برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی. از این رو، مناسک دینی بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراکات اجتماعی را تحکیم می‌بخشد. (همان: ۱۷۱-۱۷۹)

۶. نقش تعیین کننده در ایجاد تمدن و توسعه

دین از آن جهت که متکی به وحی است و افکار و عقاید انسان را به سمت و سوی صحیح هدایت می‌کند و برای علم و عمل ارزش شایانی قائل است، همواره باعث نوآوری، پیشرفت و تمدن انسانها بوده است. بشر امروزین، هر چند شیفته پیشرفت حیرت‌انگیز علم تجربی و دستاوردهای خود شده است، به نحوی که به دین و ارزشهای آن پشت پا می‌زند، اما تأثیر مستقیم و غیر مستقیم دین در تمدن امروزی را نمی‌تواند نادیده بگیرد. اسپنسر در خصوص نقش دین در تمدن و نوآوری می‌گوید: بیان آداب و فضایل جوامع که پایه تمدن آنهاست ناشی از دین است. (عبده ۱۳۷۱: ۴۳۹/۴) علامه طباطبایی: نیز معتقد است خصلتهای نیکوی موجود در انسانهای امروزی هر چند اندک باشد، از تعلیمات دینی است. (خسروپناه ۱۳۷۹: ۲۶۱).

تفکر و اندیشه‌های سکولار و لائیسزم مطلق نمی‌توانند تحقق و عینیت پیدا کنند، زیرا زندگی مبتنی بر چنین باور و طرز تفکری، دچار فاجعه خواهد شد. چنین جوامعی هنوز بر پس لرزه‌های همان مذهب زندگی می‌کنند. این امکان وجود دارد که ملتها بعد از آنکه اعتقادات مذهبی خود را ترک کرده باشند، زندگی خود را بر روی اصول همان مذهب متروک بنا کنند. «کشیش معاصر دکتر اینگه چه خوب گفته است که قرن نوزدهم قرن زندگی کردن اروپاییان روی پس‌انداز مسیحیت بود.» (فاستر ۱۳۶۰: ۴۵۱).

دکتر هونکه با اعتراف به نقش دین اسلام در تمدن جدید می‌نویسد: «تمدن اسلامی که به وسیله مسلمانان آغاز شد، نه تنها میراث یونان را از انهدام و

فروپاشی نجات داد و به آن نظم بخشید که آنان پایه‌گذار شیمی آزمایشی، فیزیک، جبر، علم حساب و... نیز بودند همچنین تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانبها و اختراعاتی در همه بخش‌های علوم تجربی و... به مغرب زمین هدیه کرده است ولی شاید گران‌بهاترین آنها اسلوب تحقیقات علم طبیعی باشد که منجر به شناخت قوانین طبیعت و تفوق و کنترل آن گردید. (جمعی از پژوهشگران ۱۳۷۹: ۱۴۴).

تمدن اسلامی علاوه بر تأثیر شایانی که بر دنیای غرب، به ویژه در انتقال آن از وضعیت نابسامان قرون وسطایی به عهد جدید گذاشت، در خود جامعه اسلامی نیز تحول شگفت‌انگیزی خلق کرد. این تحول تمام زوایای حیات آن جامعه را اعم از اخلاق، سیاست، عمران و بهداشت فرا گرفت.

در تحلیل تمدن اسلامی آورده‌اند در تمام شئون حیات جمعی مسلمانان اموری را می‌توان یافت که با آنچه دیگران تجربه کرده‌اند بی‌همانندی نیست؛ خواه این همانندی به علت امور ثابتی باشد که در انسان و نسبت او با جهان است و یا بدون هیچ ضرورتی اقتباس از بیرون صورت گرفته باشد اما عناصر و اجزاء متفاوت آن که منشأ دینی دارد نیز شایان توجه است. «اجزای متفاوت این تمدن با تمدنهای دیگر در خور چشم‌پوشی نیست. افزون بر اینکه این همه در ترکیب ممتازی که ویژه تمدن اسلامی است گرد هم آمده و این تمدن را با هویتی مشخص، از سایر تمدنها متمایز کرده است.» (خاتمی ۱۳۷۱: ۶۶).

در این نگرش، امتیاز برجسته تمدن اسلامی در این است که نقطه آغاز و پایانی دارد، به نحوی که می‌توان حتی ماه و روز آن را نیز مشخص کرد: «هر چند درکشاکش روزگار آنچه تحقق یافت با آنچه پیام آغازین به سوی آن می‌خواند تفاوت بسیار داشت.» (همان: ۶۵). آری، تمدن اسلامی باعمل به حداقل دستوره‌های دینی حاصل شد و اگر جریان سیاسی - فرهنگی جهان اسلام طبق دستور و وصیت پیامبراکرم پیش می‌رفت، فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار پیشرفته‌تر و متعالی‌تر از امروز بود.

۷. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

یکی از اهداف مهم پیامبران که در برخی از آیات نیز بدان اشاره شده، بر قراری قسط و عدالت است. در قرآن کریم آمده است:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه باس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغیب ان الله قوی عزیز» (حدید: ۲۵)؛ به راستی ما پیامبران خود را با دلیل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا روشن سازد چه کسی درنهمان او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است» واژه عدل در همه روابط انسان - با خدا و انسانهای دیگر و جهان هستی - امتداد می‌یابد. مفهوم عدل این است که هر حقی را به صاحب آن بدهی. خداوند حقی دارد، انسانها حقی دارند و طبیعت و جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم هم حقی دارند که ما را به حفظ آن ملزم می‌سازد. بنابراین، مفهوم کلی عدل در همه ابعاد حیات انسانی جریان دارد. از سویی هم ملاحظه می‌کنیم که در کتاب و سنت پیامبر و امامان اهل بیت (ع) - که سنتشان در حقیقت امتداد سنت پیامبر (ص) است - برخی از مصادیق عدل ذکر شده است. به عنوان مثال، حقوق زن و شوهر بر یکدیگر و دیگر حقوق انسانها نسبت به یکدیگر در کتاب و سنت ذکر شده است. از این امر درمی‌یابیم که شارع در بسیاری از جزئیات وارد شده است. احادیثی هم داریم که می‌گوید خداوند تمام آنچه را انسانها بدان نیاز دارند بیان کرده است. طبیعی است که خداوند شریعتش را بدان جهت بر مردم نازل کرده که تعیین‌کننده خطوط فعالیت و حرکت انسانها در عرصه حیات باشد. معنای این سخن آن نیست که خداوند سبحان برای انسان در دایره تشریح، آزادی عمل باقی نگذاشته باشد، بلکه بسیاری از عناوین کلی را می‌یابیم که تشخیص جزئیات آن به انسانها یا به عقل انسانی وا نهاده شده است. می‌دانیم که دین بسیاری از احکام را به لحاظ عنوان ثانوی‌ای که می‌یابند و عقل آن را درک می‌کند

و قابل پیاده شدن است، به عقل انسانها وا گذاشته است. وجوب صدق و حرمت کذب از این قبیل است. اما اگر در موضوعی که مصلحت اقتضای کذب می‌کند، امر بین مفسده موجود در صدق و مصلحت کذب دایر بود، روشن است که باید جانب کذب را گرفت. همچنین راستگویی اگر منجر به لو رفتن انسان بی‌گناه و مظلومی شود که ممکن است به قتل او بینجامد، به حکم عقل که تأیید شرع را هم دارد، حرام است، زیرا عقل پیامبر درونی انسان و حجت خداوند بر انسان است. موارد دیگری هم می‌توان یافت که حکم عقل در آن تعیین کننده است. قاعده‌ای اصولی به نام تراحم داریم که در دوران امر بین مصلحت اهم و مفسده مهم، جانب مصلحت اهم را لحاظ می‌کند. بنابراین، دخالت دین در امور اجتماعی به گونه‌ای نیست که به جمود بینجامد و عقل و درک انسانها را نادیده بگیرد. چنان که گفتیم، بسیاری از احکام دینی ممکن است عنوان ثانوی بیابد که فهم آن به عقل انسانها وا گذاشته شده است. (فضل الله ۱۳۷۹: ۷)

دین همواره جامعه انسانی را به سوی رشد، تعالی و عدالت فراخوانده است. چنانکه پیامبران در بستر تاریخ برای تأمین عدالت، رشد و تعالی جامعه تلاش کرده‌اند و خود را در مخاطرات مقابله با کانونهای ظلم، استبداد و استعمار قرار داده‌اند.

دین به انسانها می‌آموزد که اگر در جامعه‌ای قرار گرفت که وضع نابسامانی را طی می‌کند باید بدان اعتراض کند و آن را به سوی وضعیت مطلوب سوق دهد، و اگر نتواند حداقل اعتقادات و ایمان خود را با صبر و پایداری حفظ نماید.

امیرمؤمنان علی(ع) نیز فلسفه پذیرش حکومت را در اقامه عدل و جلوگیری از فساد می‌داند: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لالتقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها (نهج البلاغه: خطبه ۳)؛ اگر گروهی برای یاری من آماده نبودند و حجت خداوند با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانیان درباره عدم تحمل پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان نبود، مهار

این زمامداری را به دوشش می‌انداختم و فرجام آن را مانند آغازش با پیاله بی‌اعتنایی سیراب می‌کردم و در آن هنگام می‌فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است.» اساس و هدف متعالی حکومت امیرمؤمنان(ع) را برقراری قسط و عدالت در جامعه تشکیل می‌داد. آن حضرت عدالت را به عنوان هدف بزرگ الهی، انسانی و اسلامی خود می‌دانست و در راه تحقق آن از هر نوع کوششی دریغ نمی‌داشت. تاریخ بشریت رهبری را سراغ ندارد که این همه بر تحقق و اجرای عدالت پافشاری و سختگیری نموده باشد. حضرت برای برقراری عدالت رنجهای فراوان برد و جنگهای قدرت طلبانه و خودسرانه‌ای بر وی تحمیل شد و سرانجام نیز در همین مسیر به شهادت رسید. سخنان حکیمانه آن بزرگوار در زمینه عدل و قسط، کتابی گویا و مکتبی نورانی برای همه عدالت‌خواهان و آزادی‌خواهان عالم تا قیامت است.

شهید مطهری در مورد نقش دین در اجرای عدالت و نفی ظلم چنین می‌نویسد: زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد قوانین، حدود و حقوق همدیگر را محترم شمارند و عدالت را یک امر مقدس بدانند. برای دیگران آن را دوست بدانند که برای خود دوست می‌دارند به همدیگر اعتماد داشته و خود را مسئول و متعهد در قبال اجتماع خویش بدانند و مانند اعضای پیکر واحده متحد باشند. تنها ایمان مذهبی است که این ایده‌ها را تحقق می‌بخشد (ایمان تقوی و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ داده) ارزشهای اخلاقی را زنده و شجاعت مقابله با ظلم و ستم را هر چند به شهادت بینجامد ایجاد می‌کند و با اصول واحد تمام اعضای جامعه را چون پیکر واحد به هم پیوند می‌دهد. (مطهری ۱۳۷۹: ۴۰)

به عقیده برخی از نویسندگان غربی، دین می‌تواند به عنوان یک نیروی کارساز، مردم را برای جستجوی تغییر و یا اعتراض علیه نظم موجود بسیج کند. (کولمن و واتسون ۱۳۷۲: ۱۱۶)

آیت‌الله جوادی معتقد است عدالت در جامعه تنها توسط انسانهای متعادل می‌تواند انجام شود، چون کسانی که نمی‌توانند قوای نفسانی خود را متعادل نگاه‌دارند، توان اقامه قسط و عدل در جامعه را نیز نخواهد داشت. (زیرا تحقق اجتماع

به فرد است و تا در فرد اصلاح و تعادل ایجاد نشود جامعه اصلاح نخواهد شد. اگر افراد موجود در اجتماع انسانی در ادای حق نفس و خلق خویش ناتوان باشند، چگونه در احقاق حقوق یکدیگر توانمند خواهند بود؟» (جوادی آملی ۱۳۸۵: ۲۱۱).

امیرمؤمنان علی (ع) انجام تکالیف، ادای حقوق متقابل و مسئولیت‌پذیری افراد را مستلزم برپایی قسط و عدل می‌داند: «در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم را به حاکم ادا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار و نشانه‌های عدالت معتدل و برپا و سستها در مجرای خود به جریان می‌افتند.» (نهج البلاغه: خطبه ۵).

۸. ارائه تئوری و الگوی عملی حکومت دینی

انسانها در ذاتا برابرند و فردی بر دیگری حق ولایت ندارد و از طرفی جامعه بشری برای برقراری نظم و امنیت، اجرای عدالت و جلوگیری از هرج و مرج و...، نیاز به حکومت و حاکم دارد. این نیاز نیز چنان که پیش‌تر ذکر شد، امر طبیعی و فطری است. حال سؤال این است که چه کسی و چگونه حکومت کند. نظام سیاسی اسلام که براساس جهان‌بینی خاصی با محوریت مالک هستی قرار دارد، منشأ قانون و حاکمیت را اصالتاً از آن خداوند می‌داند و حاکمیت تشریعی الهی، در طول تاریخ از طریق انبیا و اولیایش محقق شده است.

در نظام سیاسی اسلام حکومت تنصیصی است. حکومت پیامبر (ص) و همچنین خلافت بعد از او به وسیله وحی تعیین یافته است. هر چند تنصیصی بودن خلافت پیامبر (ص) و نظام سیاسی بعد از او اختلافی است، اما علاوه بر دلایل متقن، شواهد، قرائن و مقتضیات زمان نیز دال بر این است که حداقل در آن مقطع پیامبر می‌بایست شیوه حکومت و حاکم بعد از خود را تعیین نماید.

از دیدگاه مکتب شیعی حکومت و مبانی آن در دوران معصومان کاملاً الهی و تنصیصی است. عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که در دوران غیبت مبانی مشروعیت تنها مردم نیستند، بلکه در این زمان نیز حکومت و قوانین آن بر طبق نصوص و متون دینی اجرا می‌شود. دستورهایی از طرف ائمه (ع) در شرایط حاکم وارد شده

است که ویژگیهای حاکم و حکومت را بیان می‌کند. البته در مورد منشأ و خاستگاه الهی حکومت تفاوت دیدگاه وجود دارد؛ برخی آن را الهی و برخی دیگر الهی - مردمی می‌دانند.

هرچند برخی نیز تحت تأثیر مدرنیته غرب و اندیشه سکولار آن سامان، حکومت را از شئون رسالت حضرت ختمی مرتبت نمی‌دانند، اما هیچ فردی نقش عملی پیامبر را در ایجاد حکومت عادلانه و کارآمد انکار نمی‌کند. نقش سیاسی و اجتماعی پیامبر در ایجاد حکومت و شکل‌دهی به اجتماع مسلمانان، هر چقدر هم بی‌ارتباط با رسالت اصلی ایشان در بسط و تعمیق تجربه دینی فرض شود، آن‌چنان‌که عبدالرازق گفته است، به هیچ وجه نمی‌تواند از خاطره دینی مسلمانان که در او اسوه حسنه رفتار مؤمنانه را دیده‌اند، محو گردد. اتفاقاً وجود همین خصوصیت در اسلام است که «آزمون تاریخی ایمان» را برای این آیین به مراتب جدی‌تر و حساس‌تر از مسیحیت ساخته است. (شهبستی ۱۳۷۶: ۹۹-۹۰)

مسیحیت به علت ضعف مبانی، تعارض با عقلانیت و علم، عامل پیدایی و حیات سکولاریزم است. اما اسلام که از روز نخست خود را منجی فرد و جامعه معرفی کرده، دارای قوانین و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. این گفته را هم در مبانی نظام سیاسی اسلام می‌توان دید و هم قرائن و شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کند.

نظریه حکومت دینی

هرچند اندیشه ولایت فقیه از دیر باز در میان فقها و اندیشمندان دینی مطرح بوده و شیخ مفید، محقق کرکی، فیض کاشانی، نراقی و... ولایت فقیه را در امتداد ولایت معصومان(ع) مطرح کرده‌اند، اما امام خمینی(ره) این اندیشه را به صورت کاربردی و نظام‌مند ارائه کرد. وی طرحی ارائه کرد که براساس آن، مردم باید از میان فقها و عالمان دینی کسی را انتخاب نمایند که دارای شرایط خاص باشد.

امام خمینی به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این نظریه، ولایت فقیه را تداوم ولایت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) دانسته است و در واقع معتقد است همان

دلیلی (دلیل حکمت و قاعده لطف) که بر ضرورت امامت امامان معصوم اقامه شده است، ضرورت تداوم ولایت فقیه را نیز اثبات می‌کند. امام خمینی (ره) با اینکه ولایت فقیه را نیازمند برهان نمی‌داند، لیکن برای تأیید آن از دلیل عقلی واستظهار دلیل نقلی استفاده می‌کند و اظهار می‌دارد که بر ثبوت ولایت فقیه به معنای گسترده آن روایاتی فراوانی دلالت می‌کند. (امام خمینی ۱۴۱۵: ۴۶۴)

نظریه ولایت فقیه امام خمینی، بسیار گسترده است، به گونه ای که با ولایت امام و ولایت پیامبر ارتباط پیدا می‌کند. زیرا ایشان با استفاده از نصوصی که در موضوع ولایت فقیه بدان اعتماد کرده‌اند، این ولایت را فراگیرنده همه ابعاد انسانی در سایه حکومت می‌دانند. هنگامی که ایشان به حدیث پیامبر «العلماء ورثة الانبیاء» (عالمان وارثان پیامبرانند) استناد می‌کند، نتیجه می‌گیرد که در وراثت همه اختیارات پیامبر که ممکن باشد به فقها منتقل می‌شود. آنگاه یکی از شئون پیامبر ولایت بوده و شکی نیست که ولایت قابل انتقال است مراد از ولایت نیز ولایت اعتباری یعنی سلطنت عرفیه و مقام خلافت است (امام خمینی ۱۴۱۵: ۴۱۳). ایشان اضافه می‌کند که ولی فقیه، هنگامی که ولایت را به دست می‌گیرد و از اولی الامر (صاحبان امر) می‌شود، بر همه مسلمانان جهان ولایت دارد و می‌تواند در همه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌شان دخالت کند و آنان را به آرای خویش ملزم سازد. امام در مسیر حرکت انقلابی خویش این تجربه را عملی کرده بود؛ آنجا که مردم را به درگیری و مبارزه با حاکم ستمگر و به سقوط کشاندن او - حتی به قیمت ریختن خون‌ها - فرا می‌خواند و دولتی را بر مبنای ولایت فقیه بر پا می‌کند. تجربه امام خمینی، تجربه‌ای موفق است، زیرا امام، ولایت فقیه را از مفهوم رایج آن، یعنی حکومت الهیه مطلقه فردی که بر مردم حکم می‌کند و به کسی حق اعتراض و اشکال نمی‌دهد، (همانند حکومت الهی قرون وسطی) خارج کرد و بنا را بر اعتماد و اتکای به مردم گذاشت.

حضرت امام خمینی (ره) در باره شیوه حکومت می‌نویسد: «حکومت اسلامی استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خود رأی باشد، مال و جان مردم را به بازی

بگیرد... رسول اکرم و حضرت امیرالمؤمنین و سایر خلفا نیز چنین اختیاراتی نداشتند. در حکومت اسلامی حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین شده است. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم است» (امام خمینی ۱۳۶۳: ۳۴ و ۱۱۰).

حضرت امام خمینی (ره) در تبیین روایت امام عصر (عج): «در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم»^(۸) (حرعاملی ۱۴۰۳: ۱۰۱/۳). می فرماید: منظور از حوادث واقعه در حدیث امام عصر (ع)، مسائل و احکام شرعیه نیست چون این مسئله از بدیهیات و واضحات مذهب شیعه است. مراد «پیشامدهای اجتماعی و گرفتاریهای بوده که برای مردم و مسلمین روی می داده است» (امام خمینی ۱۳۶۳: ۱۹) تاریخ اسلام گواه این مطلب است که پیامبر، ائمه و حتی سایر پیشوایان اسلام در سیاست و حکومت دخالت داشتند و آن را جزء وظایف دینی می شناختند. روایات بسیاری از پیامبر اسلام و سایر ائمه آمده که دلالت بر حکومت دینی یا نقش آن دارد که بخشی از آن قبلاً ذکر شد. در روایتی از قول پیامبر اکرم آمده است: «درود خداوند بر جانشینان من باد! سؤال شد: اینها چه کسانی اند؟ فرمود: آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند و مردم را تعلیم می دهند»^(۹). (حرعاملی ۱۴۰۳: ۶۵/۱۸).

دین اسلام، انسان را خلیفه خدا در زمین می داند و خلافت اقتضا دارد که هر چه از شئون خداوند به انسان و طبیعت مرتبط است به انسان منتقل شود. حق حاکمیت و حکومت نیز از شئون الهی است که به انسان منتقل شده است. شهید صدر، بنیان و اساس حکومت را بر اصل خلافت استوار می داند و اختیارات انسان در این امر و طبیعت و نیز مشروعیت الهی حکومت را از راه خلافت تبیین می کند. وی در این مورد می فرماید: بنیان حکومت در قرآن بر اصل خلافت استوار است و از آن برمی آید که خداوند حکمرانی و به دست گرفتن زمام جامعه و تصرف در طبیعت را به انسان اعطا کرده است و بدین سان مشروعیت الهی حکومت مردمی استنتاج می شود. (شهید صدر ۱۳۷۹: ۱۴۶-۱۵۶).

تفاوت حکومت اسلامی با سایر حکومتها

آیت‌الله مصباح یزدی، از فیلسوفان معاصر، در مورد کارکردهای دین اسلام می‌گوید: در اسلام، علاوه بر امنیت، دفاع از کیان اسلام در برابر دشمنان خارجی، برقراری عدالت و ادای حق کسانی که برای جامعه خدماتی ارائه داده‌اند، احسان است. احسان یعنی خدمت به کسانی که فاقد هرگونه توانایی برای ارائه خدمات اجتماعی هستند. همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است: «ان الله یامر بالعدل والاحسان» (نحل: ۹۰)، این امور نیز از زمره وظایف مسلمانان و حکومت اسلامی است. (مصباح یزدی ۱۳۸۰: ۲۶۲-۲۶۳)

نتیجه‌گیری

دین اسلام دین خاتم و نیز دین راه و رسم زندگی است، ازین‌رو باید آنچه را بشر در مسیر تکامل خویش بدان نیازمند است بیان کند. آن امر مستلزم این است که اسلام دارای جامعیت باشد. نظریه جدایی دین از سیاست در مورد اسلام و معارف اسلامی جایگاهی ندارد اسلام هرگز سکولاریسم را بر نمی‌تابد، اما مسیحیت عامل پیدایی و تداوم سکولاریسم است. دین اسلام دارای کارکردهایی چون برقراری نظم و امنیت، اجرای عدالت، ایجاد زمینه‌های پیشرفت و تعالی جامعه و... است. دینی که برای نیل بشر به سعادت دنیا و آخرت آمده، این امور را از اهداف خود می‌داند.

از مباحث قبل این نتیجه به دست می‌آید که برای حفظ امنیت جامعه، قانون، مقررات و نیز مجری قانون نیاز است. قوانینی که بتواند سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند، فقط احکام و قوانین دینی است. یکی از وظایف حکومت اجرای قوانین در جامعه است، از این‌رو دین نباید از متن جامعه و حکومت به حاشیه رانده شود، بلکه باید مبنا و اساس جامعه و حتی خط‌مشی عملی حکومت و زمامداران قرار گیرد.

۱. دین با توجه به اصلاح فرد و جامعه از درون و جلوگیری از اسراف و ترغیب به علم، کار، تعاون و...، در تعالی و شکوفایی جامعه نقش سازنده و تعیین کننده دارد.

۲. در بعد امنیت فیزیکی و روانی، دین با ارائه جهان بینی و دستور العملهای خاص، مثبت و دیگرخواهانه، افراد را از درون کنترل و به پذیرش و حتی ایثار به دیگران ترغیب می کند.

۳. پیشرفت، توسعه و تمدن، حاصل علم، کار و تلاش است که دین، به ویژه دین اسلام، بیش از سایر مکاتب به آنها ارج می نهد و پیروان خود را به آنها ملزم و یا سفارش می کند.

۴. دین اسلام بر خلاف یهودیت دنیاگرا و مسیحیت آخرت گرا از کمال و جامعیت برخوردار است و برنامه جامعی را برای تنظیم امور دنیوی و رسیدن به آخرت نیکو ارائه کرده است.

۵. ارائه تئوری جامع و کاربردی در باب حکومت از ویژگیهای منحصر به فرد دین اسلام است. یکی از نظریات مهم و کاربردی در مورد مدیریت و حاکمیت دین، نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) است که هم با جهان بینی اسلام سازگاری دارد و هم در اداره جامعه موفق بوده است. این ایده راهبردی رهبری واحدی معرفی می کند که می تواند جامعه را از طوفانهای اختلافات داخلی و تهدیدات خارجی حفظ نماید. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

کتابنامه

۱. امام خمینی، روح الله، بیع، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲. امام خمینی، روح الله، حکومت اسلامی، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، قم، موسسه نشر و آثار امام خمینی ۱۳۷۳.
۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۵. جمعی از پژوهشگران، دین و سیاست، قم، موسسه فرهنگی تقلین، ۱۳۷۹.
۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، قم، اسراء، ۱۳۸۵.
۷. حرانی، ابو محمد، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی(ع)، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۸. خاتمی، سید محمد، آیین و اندیشه در دام خودکامگی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۹. خسرو پناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۹.
۱۰. دری نجف آبادی، قربانعلی، «مبارزه با فساد در حکومت علوی»، مجله حکومت اسلامی شماره ۱۷، تهران، ۱۳۷۹.
۱۱. شبستری، محمد، ایمان و آزادی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
۱۲. شجاعی زند، علیرضا، «دین تمام زندگی»، مجله حکومت اسلامی، تهران، شماره ۲۲، سال ششم، زمستان ۱۳۸۰.
۱۳. شهید صدر، محمد باقر، الاسلام یقود الحیاة، قم، مرکز البحوث و دراسات التحصیلیة لشهید صدر، ۱۳۷۹.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. عاملی، حر، وسائل الشیعة، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
۱۶. عبده، محمد، المنار، تقریر رشید رضا، قاهره، دارالمنار، چاپ سوم، ۱۳۷۱ق.
۱۷. فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه حمید عنایت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۱۸. فضل‌الله، سید محمد حسین، دین، جامعه، حکومت، مجله حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹.

۱۹. کولمن سایمونز، واتسون هان، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشرسیمرغ، ۱۳۷۲.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران، صدرا، ۱۳۵۸.
۲۴. مطهری، مرتضی، مقدمه بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
۲۵. ناظم زاده قمی، جلوه‌های حکمت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۲۶. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۲۷. نوایی، علی اکبر، نظریه دولت دینی، تهران، دفتر نشر مؤلف، ۱۳۸۱.
۲۸. نیچه، فردریک ویلهلم، دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، آگاه، ۱۳۵۲.
۲۹. همیلتون ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.
۳۰. وحید خراسانی، توضیح المسائل، مدرسه باقر العلوم(ع)، ۱۴۱۹ق.